

نگاهی به سبک تاریخ‌نگاری تاریخ سیستان

تاریخ سیستان

تألیف در حدود

۷۲۵ - ۴۴۵

تصحیح ملک‌شهرابهار

بجنت

مساب

مساب نوشته‌شماره

دولون بهار ۱۳۱۶ شمسی کراچی

● برات ده مرده

ملک شاه حسین وقایع تاریخی را با شرح و بسط تا زمان ملک نظام‌الدین یحیی (۸۸۵-۸۴۲ ه. ق) تألیف نموده است. ۶ از کتاب اخیر نسخه‌ی در دوران طفولیت ملک شاه حسین در یکی از مدارس سیستان وجود داشته ولی آن‌ها نیز به تدریج از بین رفته‌اند. ۷ از نظر بهار این احتمال وجود دارد که تاریخ سیستان همان کتابی باشد که ابوعبدالله به زبان عربی نوشته و سپس ابومحمد آن را به فارسی ترجمه کرده است. ۸ اما بهار اضافه می‌کند که چون ترجمه فارسی این کتاب در زمان ملک قطب‌الدین صورت گرفته و تاریخ سیستان در ۷۲۵ ه. ق. به پایان می‌رسد، این احتمال وجود دارد که مؤلف تاریخ سیستان شخص دیگری باشد. بهار همچنین با ذکر پارامی از اختلافات موجود میان تاریخ سیستان و احیاءالملوک این ظن را تقویت می‌کند. ۹ اما در نهایت از این عبارت احیاءالملوک «در فضایل سیستان: اما فضایل سیستان بر بعضی امکان مولانا شمس‌الدین محمد موالی و محمودبن یوسف اصفهانی به قلم آورده‌اند و شمه در این نسخه بیان می‌شود...» ۱۰ همچنین از تشابهات میان تاریخ سیستان و احیاءالملوک چنین نتیجه می‌گیرد که مؤلف تاریخ سیستان مولانا شمس‌الدین محمد موالی بوده که رویدادهای تاریخی را تا زمان تاج‌الدین ابوالفضل (۴۴۸ ه. ق) به رشته تحریر درآورده و محمودبن یوسف اصفهانی بار دیگر وقایع آن کتاب را از سال ۴۶۵ ه. ق تا سال ۷۲۵ ه. ق. به طریق اختصار به پایان برده است. ۱۱

در مورد نویسنده تاریخ سیستان باید گفت که این کتاب به هیچ وجه اثر ابوعبدالله و یا ترجمه فارسی آن نمی‌باشد زیرا مؤلف تاریخ سیستان پس از آنکه قصیده‌رودی را در مدح امیر باجعفر صفاری می‌آورد چنین می‌گوید «و شعراء تازی اندرو» ۱۲ شعر بسیار گفته‌اند، اما شرط ما اندرین کتاب پارسی است مگر جائی که اندرمانیم و پارسی یافته نشود» ۱۳. این سخن که دلیلی بر فارسی بودن کتاب است به خوبی روشن می‌کند که تاریخ سیستان اثر ابوعبدالله نیست زیرا او کتابش را به عربی نوشته و ترجمه کتاب ابوعبدالله نیز نمی‌تواند باشد زیرا قصد و هدف مؤلف فارسی نویسی بوده است. اما در مورد این سخن بهار که این کتاب حاصل کار مولانا شمس‌الدین محمد موالی و سپس محمدبن یوسف اصفهانی است نظر خاصی نمی‌توان داد.

استفاده مؤلف تاریخ سیستان از منابع ارزشمندی که امروزه بسیاری از آنها در دسترس نیستند، بر اهمیت تاریخ سیستان می‌افزاید. از مهمترین منابع مورد استفاده می‌توان از کتاب گرشاسب‌نامه ابوالموید بلخی، فضایل سجستان اثر هلال یوسف اوقی، تاریخ محمدبن موسی خوارزمی، اخبار فرامرز در

به طور کلی تاریخ‌نگاری ایرانی از نقطه نظر تاریخ‌های عمومی بسیار غنی است و به کمک آنها می‌توان نمای کلی از تاریخ ایران به دست داد. خوشبختانه این امر به وسیله مجموعه‌ای از تاریخ‌های محلی تقویت می‌شود زیرا به کمک آنها می‌توان از تاریخ نواحی مختلف ایران مطلع شد. تاریخ‌های محلی غالباً از روی عشق به سرزمین بومی مؤلف یا از سر هواداری از دودمان محلی خاصی نوشته شده‌اند.

سیستان از جمله مناطقی است که دارای تاریخ‌نگاری مختص به خود بوده است. اما متأسفانه از منابع متعددی که نام آنها را می‌دانیم، تنها دو اثر تاریخ سیستان و احیاءالملوک باقی مانده‌اند.

تاریخ سیستان که قسمتی از آن از جمله بهترین آثار نثر فارسی قرن‌های چهارم و پنجم هجری می‌باشد شامل دو قسمت است که انشاء این دو قسمت نیز با هم متفاوت هستند. قسمت نخست که بیش از نود درصد کتاب را شامل می‌شود وقایع سیستان را تا سال ۴۴۵ ه. ق. در بر گرفته و ما در این مقاله به آن پرداخته‌ایم. قسمت دوم که کمتر از ده درصد کتاب را دربر می‌گیرد وقایع سیستان را به اختصار تا سال ۷۲۵ ه. ق. شامل می‌شود. نام مؤلف کتاب روشن نیست. تاریخ سیستان برای اولین بار در سال‌های ۱۳۰۲-۱۲۹۹ ه. ق. در پاورقی روزنامه ایران به چاپ رسید و پس از آن در سال ۱۳۱۴ ه. ش. توسط مرحوم ملک‌شهراب بهار طبع و نشر گردید. ۲ نسخه‌ای که توسط بهار منتشر گردید قبل از سال ۸۶۴ ه. ق. از روی نسخه دیگری رونویسی شده است. بهار احتمال می‌دهد که آن نسخه دست‌نویس مؤلف بوده باشد زیرا نشانه‌هایی از رسم‌الخط قدیم در نسخه بهار باقی مانده که می‌تواند دلیلی بر استنساخ آن از نسخه اصلی باشد. ۳ چنان‌که ذکر شد مؤلف این کتاب شناخته نیست زیرا مؤلف پس از خطبه بدون ذکر نام خود وارد مطلب شده و با جمله‌ای ناتمام به تألیف پرداخته است و علاوه بر آن در جایی دیگر از کتاب نامی از خود نمی‌برد. ۴ از برخی قسمت‌های کتاب که ناقص و ناتمام است این گونه استنباط می‌شود که مؤلف قصد داشته است با رجوع به منابع دیگر آن را در فرصت مناسب کامل نماید، اما چنین توفیقی نیافته است. ملک شاه حسین مؤلف احیاءالملوک که فصول اول و دوم آن شباهت زیادی با تاریخ سیستان دارد، در مورد افرادی که راجع به سیستان تالیفاتی داشته‌اند می‌نویسد که وقایع سلاطین و ملوک سیستان را شخصی به نام ابوعبدالله به عربی نوشته و ابومحمد نامی در دوره قطب‌الدین بن شاه علی ۵ (۸۲۲-۸۰۵ ه. ق.) به فارسی ترجمه نموده و بعدها امیر محمد مبارز جد مادری ملک شاه حسین

استفاده مؤلف تاریخ سیستان از منابع ارزشمندی که امروزه بسیاری از آنها در دسترس نیستند، بر اهمیت تاریخ سیستان می‌افزاید.

بدون وجود این اثر ما قادر نبودیم نقش عیاران را در تحولات سیاسی سیستان و ظهور صفاریان مورد مذاقه قرار دهیم.

سیستان از جمله مناطقی است که دارای تاریخ‌نگاری مختص به خود بوده است. اما متأسفانه از منابع متعددی که نام آنها را می‌دانیم، تنها دو اثر «تاریخ سیستان» و «احیاء الملوک» باقی مانده‌اند.

صفاریان مورد مذاقه قرار دهیم. همچنین روحیات ملی‌گرایی و شهرنشینی عیاران و نیز روحیه بیگانه‌ستیزی آنان را تنها از همین منبع درمی‌یابیم. ۲۵ اطلاعاتی که مؤلف در مورد چگونگی ظهور «صفاریان» و افراد دودمان صفاری می‌دهد بسیار ارزشمند هستند ۲۶ و تفصیل آن به حدی است که می‌توان آن را منحصرأ تاریخ صفاریان نامید. ۲۷ اطلاعات مؤلف در مورد دست‌بندی‌های مذهبی و تعصبات محلی سیستان همچون اختلافات میان «سمکی» و «صدقی» نادر هستند و به ندرت می‌توانیم اشاره‌ای به این اختلافات در سایر منابع ببینیم. مؤلف همچنین علل انحطاط صفاریان پس از شکست و اسارت عمرو بن لیث را به خوبی روشن کرده است و معتقد است سوء حکومت طاهر صفاری یکی از علل مهم ضعف صفاریان بود و ایراداتی که بر او می‌گیرد عدم گرفتن مالیات و بیگاری نکشیدن از مردم است. ۲۸ وی همچنین به برخی از عادات طاهر از جمله کبوتربازی و دادن آب یخ به استرآن ایراد گرفته و بی‌کفایتی او را از دلایل مهم ضعف و فتور صفاریان می‌داند. ۲۹

اما آنچه که به این اثر اهمیتی خاص می‌دهد توجه به مسائل اقتصادی و اجتماعی است. تحول و رفاه اقتصادی که سیل غنایم یعقوب بن لیث از سرزمین‌های مفتوحه سبب آن گردید، به خوبی در روایات مؤلف پدیدار است، هر چند که هدف اصلی مؤلف از بیان این روایات انتقاد از حکومت طاهر و یعقوب

جانشینان عمرو بن لیث بوده است. ۳۰ اما در دوره یعقوب بن لیث اقداماتی در جهت رفاه اقتصادی و اجتماعی صورت گرفت و مهمترین آنها که در نوع خود بی‌نظیر است این بود که یعقوب بن لیث به تمام افرادی که از ۵۰۰ درهم کمتر درآمد داشتند، صدقه می‌داد و از آنها مالیات نمی‌گرفت. ۳۱

به طور کلی مؤلف تاریخ سیستان طبعی خوش‌بین داشته و در اثرش شوخی و طنز دیده نمی‌شود. وی به ندرت عیب‌جویی می‌کند و تنها در مورد نحوه حکومت جانشینان عمرو بن لیث یعنی طاهر و یعقوب انتقاد می‌کند. ۳۲ مؤلف در مورد

که مجبور می‌شود تا گریزی به سایر مسائل بزند، بالفور متوجه منظور اصلی خود شده است. همچنین از آنجایی که سیستان مهد اسطوره‌ها و همچنین حوادث تاریخی مهم بوده، مؤلف تلاش نموده به صورت اختصار به همه آنها اشاره نماید و بارها بر این روش تاکید کرده است ۳۳ و می‌توان گفت که به نوعی از خواننده عذر می‌خواهد که ناگزیر از اختصار برخی از مسائل حاشیه‌ای ولی مهم است.

اطلاعات مؤلف در مورد برخی از رخداد‌های سیاسی، مذهبی و اجتماعی در سیستان بسیار بارز هستند. اطلاعات ارائه شده توسط تاریخ سیستان در مورد خوارچ محل و خصوصاً زندگی حمزه خارجی در نوع خود نادرند، زیرا چنانکه اشاره شد مؤلف به کتاب مغازی حمزه دسترسی داشته است. ۲۴ نامه هارون الرشید به حمزه خارجی و نامه حمزه خارجی به هارون الرشید تنهادر این اثر ذکر شده است. اما مهمتر از همه حمله عرب به سیستان، مقاومت مردم سیستان و همچنین عکس‌العمل آنان در مورد دین جدید است که به خوبی از خلال روایات تاریخ سیستان روشن می‌شود و برخی از اطلاعات داده شده در نوع خود بی‌نظیرند.

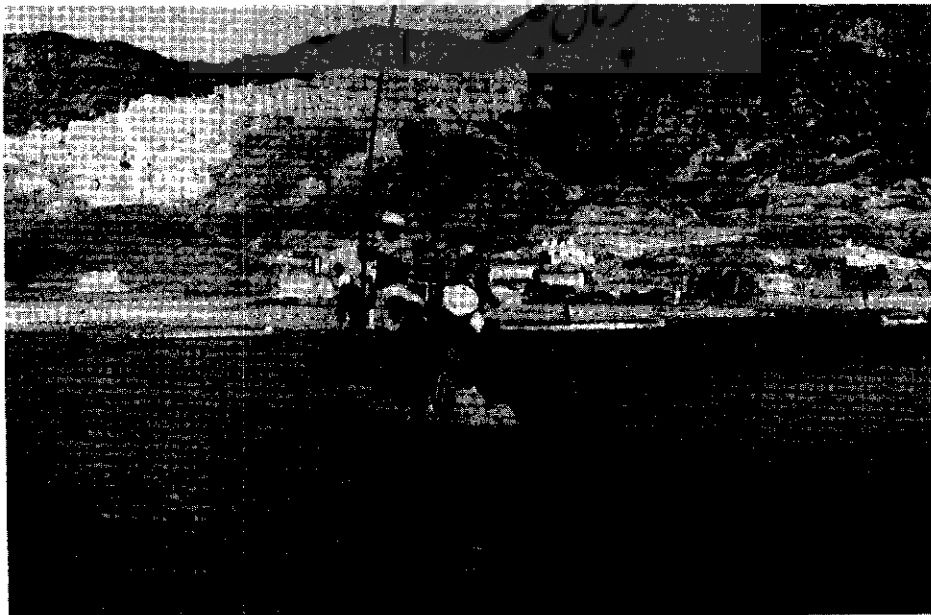
اطلاعات تاریخ سیستان در مورد عیاران و ویژگی‌های آنان بسیار بارز هستند و می‌توان گفت بدون وجود این اثر ما قادر نبودیم نقش عیاران را در تحولات سیاسی سیستان و ظهور

دوازده مجلد، خواجه ابوالفرج بغدادی، شاهنامه فردوسی، کتاب مولود مصطفی، بختیارنامه، کتاب انبیاء علی بن محمد طبری، اخبار سیستان، سیرملوک عجم این مقف و بلدان و منافع آن نام برد. از مهمترین منابعی که سایر منابع از آنها نامی نبرده‌اند دارای ارزش زیادی هستند می‌توان از کتاب پنجاه و یک و همچنین کتاب مغازی حمزه نام برد که مؤلف اطلاعات خود را در مورد زندگی حمزه خارجی و فعالیت‌های او از آن اخذ کرده است.

از نظر ادبیات نیز این اثر ارزشمند است زیرا مؤلف به شعرا و دیوان‌هایی اشاره کرده که در مورد آنها اطلاعات اندکی داریم. از جمله این شعرا می‌توان به صانع یا صایغ بلخی ۱۵، رودکی ۱۶، و محمد و صیف سجزی ۱۷ اشاره کرد. مؤلف همچنین با اشاره به برخی از شعراء خارجی مذهب خدمت مهمی به شناخت شعر شاعران خارجی مذهب سیستان نموده است. ۱۸ روایت مؤلف در مورد اولین شاعر پارسی‌گوی که به نظر وی محمد بن سجزی بوده نیز از ارزش بسیار زیادی برخوردار است. ۱۹ مؤلف همچنین روایات دیگری در باب اولین اشعار فارسی آورده است که ارزش زیادی دارند. ۲۰ ذکر «سرود کردگوی» که از اشعار اواخر دوره ساسانی و اوایل عهد اسلامی است و ریشه در داستان‌های قدیمی ایران دارد نیز بسیار مهم است زیرا با کمک آن می‌توان به نمونه‌هایی از شعر فارسی در دوران باستانی پی برد و به طور

کلی نمونه‌ای از شعرهای محلی را در اختیار داشت. ۲۱

از آنجایی که عشق و علاقه به زاد بوم یکی از عواملی بود که سبب نوشتن تواریخ محلی می‌گردید، می‌توان گفت محرک مؤلف تاریخ سیستان نیز همین عشق و علاقه به وطن خود بوده است. هدف اصلی وی نوشتن تاریخ سیستان بوده و چنانکه باسورث اشاره می‌کند وطن دوستی محلی وی شدید بوده است ۲۲ چون هدف مؤلف نوشتن تاریخ سیستان بوده، سعی نموده از ذکر مسائلی که ارتباط چندانی به سیستان نداشته خودداری نماید. با این وجود در مواردی



از آنجایی که یکی از انگیزه‌های تالیف تواریخ محلی، دفاع از خاندان حاکم محلی بود، تاریخ سیستان نیز از این قاعده مستثنی نبود. مؤلف شدیداً طرفدار حکومت خاندان صفاری بود و مسامحه مردم سیستان را در مقابله با سلطان محمود غزنوی که سبب اسارت خلف بن احمد گردید، مورد نکوهش قرار می‌دهد.

مسعود غزنوی که در سال ۴۴۴ ه. ق. سیستان را مورد تاخت و تاز قرار داده بود چنین می‌گوید «... و هیچ آسیب نبود اندر این روزگار سیستان را تا آمدن طغرل ملعون نامبارک بر خود». ۴۴ موارد فوق نشان‌دهنده تنفر مؤلف از اقوام بیگانه‌ایست که سیستان را مورد هجوم قرار داده‌اند. احتمال می‌رود که مؤلف در مورد سلجوقیان نیز همین احساس را داشته باشد ولی به دلیل تسلط آنها در زمان حیاتش بر سیستان هیچ اظهار نظری نمی‌کند. اگر چه لفظ ترکان را می‌توان به سلجوقیان نیز تعمیم داد ولی باید توجه داشت که در تواریخ آن عصر و تاریخ سیستان سلجوقیان به ترکمانان شهرت داشته‌اند. روحیه بیگانه ستیزی مؤلف را می‌توانیم در نقل روایات باستانی ایران نیز به خوبی مشاهده کنیم. ۴۴ هر چند که این روایات بسیار مختصر هستند و تفصیل روایات شاهنامه را ندارند ولی با این وجود به آسانی می‌توان رقابت دو عنصر ترک و ایرانی را از خلال آنها دریافت. می‌توان گفت که این طرز تفکر در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم که دوران حیات نویسنده بوده نمود بیشتری داشته است. اوج روحیه بیگانه ستیزی مؤلف را در سال ۴۲۱ ه. ق. که حکومت سیستان از طرف سلطان محمود غزنوی به امیر ابوالفضل نصر بن احمد واگذار گردید، می‌توان مشاهده کرد. از سال ۳۹۳ ه. ق. که سیستان به تصرف غزنویان درآمد تا آن سال حکومت مستقیم غزنویان بر سیستان ادامه یافت این امر مورد پسند عامه مردم و خصوصاً مؤلف تاریخ سیستان نبوده است. مؤلف در واکنشی که انتصاب امیر ابوالفضل نصر بن احمد به حکومت سیستان به وجود آورد می‌نویسد: «او او به سیستان آمد و مردمان را دل قوی گشت که دولت روی نیکویی کرد چون از شهر مامهتری بر ما سالار گشت...» ۴۵ اعتقاد به قضا و قدر نیز تا حد زیادی بر تفکر مؤلف تاثیر داشته است و او بارها از زبان اشخاص مختلف در مورد تاثیر قضا و قدر سخن می‌گوید. ۴۶ از نظر وی امکان جلوگیری از برخی پیش آمدها وجود نداشت. چنان که اشاره شد مؤلف شدیداً از حکومت طاهر و یعقوب بن محمد بن عمرو لیث انتقاد می‌کند ولی با این وجود این چنین می‌نویسد «... و می‌بایست که این مملکت بشود، و اتفاق‌های بد همی افتد و ایشان برنا بودند...» ۴۷

از آنجایی که یکی از انگیزه‌های تالیف تواریخ محلی، دفاع از خاندان حاکم محلی بود، تاریخ سیستان نیز از این قاعده مستثنی نبود. مؤلف شدیداً طرفدار حکومت خاندان صفاری بود و مسامحه مردم سیستان را در مقابله با سلطان محمود غزنوی که سبب اسارت خلف ابن احمد گردید، مورد نکوهش قرار می‌دهد. وحتی تا آنجا پیش‌رفته که معتقد است آنچه مردم سیستان در روزگار وی می‌بینند مکافات



قوی بوده است. همچنین وی این سخن الیاس ابن عبدالله را که از امرای روزگار یعقوب و عمرو بن لیث بوده و از سوء حکومت طاهر رنجیده مورد تایید قرار می‌دهد که «پادشاه را داد و دین باید و سیاست و سوطا^{۲۸} و سیف^{۲۹}». از آنجایی که دوران حیات مؤلف سراسر هرج و مرج بوده و سیستان دائماً مورد هجوم غزنویان و سلاجقه واقع می‌شده است این طبیعی بود که مؤلف از حکومتی قوی و متمرکز دفاع نماید و شاید بتوان گفت که دفاع وی از خاندان صفاری و نوشتن این کتاب در راستای چنین هدفی بوده است.

طرز تفکر مؤلف تاریخ سیستان تا حد زیادی تحت تاثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران در آن عصر بوده است. با ورود غلامان ترک در دستگاه‌های دولتی و نفوذ تسلط آنان بر امور طی قرن‌های نخستین هجری سبب شده بود تا نوعی رقابت و کشاکش میان آنان و ایرانیان به وجود آید. ۴۰. اوج مبارزات نژادی میان ایرانیان و ترکان را می‌توان در شاهکار فردوسی مشاهده کرد. مؤلف تاریخ سیستان نیز تحت تاثیر این رقابت بوده است. چنان که در این زمینه می‌نویسد «و چون بر منبر اسلام بنام ترکان خطبه کردند ابتداء محنت سیستان آن روز بود و سیستان را هنوز هیچ آسیبی نرسیده بود تا این وقت... که امیر خلف^{۴۱} را از سیستان بردند...» ۴۲ مؤلف اندکی بعد خشم خود را نسبت به طغرل سردار مودود بن

نحوه مملکتداری طاهر بن محمد ابن عمرو که شدیداً منتقد آن است می‌گوید «و همان فرو گرفت از مالها بکار بردن بر ناچیز، و بازی و نشاط مشغول بودن و اهتمام پادشاهی ناپردن و هر چه بخردان سپاه بودند از عاقبت آن کار بسیار ترسان بودند و دانستند که پادشاهی با کبوتر بازی دیر نماند...» ۳۳. اگر چه می‌توان گفت مؤلف به تاریخ‌نگاری صرف پرداخته است چنانکه اشاره شد در برخی از موارد به انتقاد از حکام صفاری پرداخته و علل ضعف و فتور صفاریان را در نتیجه سوءسیاست برخی از حکام آن سلسله دانسته است. مؤلف همچنین برخی از مطالب و روایات تاریخی را بخاطر عبرت‌آموز بودن آنها آورده است و در این زمینه روایاتی که درباره عمرو بن لیث در هنگام اسارت و عدم تلاش جانشینانش برای آزادی وی آورده حائز اهمیت هستند. ۳۴ مؤلف تا حد زیادی حقیقت‌نویس بوده است و این امر سبب شده تا اطلاعات نسبتاً صحیحی از وقایع سیستان داشته باشیم. مؤلف در این راستا نسبت به خوارج نیز دیدمثنی داشته است و در این کار تا به آن حد پیش‌رفته که این ظن را تقویت می‌کند که شاید خود از طرفداران آنها بوده است. وی هیچ‌گاه خوارج و اقدامات آنان را محکوم نمی‌کند و در برخی موارد از رهبران آنها به احترام یاد می‌کند، به عنوان مثال در مورد حَضِین بن رقاد که از رهبران خوارج بود و در سال ۱۴۱ ه. ق. خروج کرد می‌گوید «مردی بزرگ‌زاده با او مردم بسیار جمع شده». ۳۵ در مورد حمزه رهبر مشهور خوارج که برای مدتی بنیان خلافت عباسیان را تهدید می‌کرد چنین می‌گوید: «حمزه بن عبدالله از نسل زوطهماسب بود و مردی بزرگ بود و از رون و جول بود، از عمال یکی آنجایی ادبها کرد حمزه عالم بود و بر او امر معروف کرد، آن عامل خواست که او را تباه کند، آخر عامل کشته شد...» ۳۶ می‌توان گفت اگر تاریخ سیستان در اختیار ما نمی‌بود اطلاعات ما در مورد خوارج ناقص و اندک بود. مهمترین ویژگی این اثر در این است که به کمک آن می‌توان تا حد زیادی از خصوصیت منابعی چون الفرق بین الفرق بغدادی و الملل والنحل شهرستانی کاست و همچنین می‌توان به کمک آن سیر واقعی حوادث را دریافت. اظهار نظر در مورد تفکر سیاسی مؤلف کاری بس مشکل است، زیرا اطلاعاتی که در این مورد در تاریخ سیستان آمده، بسیار اندک است. از آنجایی که مؤلف از حکومتی متمرکز با نظام مالیات‌گیری منظم حمایت می‌کند، می‌توان گفت که احتمالاً از خاندان دیوانی و حاکم بوده است. از جمله ایراداتی که مؤلف بر طاهر بن محمد بن عمرو بن لیث می‌گیرد این است که او از گرفتن مالیات از مردم خودداری کرده و در ساختن قصرها و بناهای حکومتی به بیگاری کشیدن از مردم نمی‌پرداخت. ۳۷ از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که وی شدیداً مدافع حکومت متمرکز با سیستم اداری و مالیاتی

به طور کلی مؤلف تاریخ سیستان طبعی خوش بین داشته و در اثرش شوخی و طنز دیده نمی شود. وی به ندرت عیب جویی می کند و تنها در مورد نحوه حکومت جانشینان عمرو بن لیث یعنی طاهر و یعقوب انتقاد می کند.

اطلاعات مؤلف در برخی از رخدادهای

سیاسی، مذهبی و اجتماعی در سیستان

بسیار با ارزش هستند.

اطلاعات ارائه شده توسط تاریخ سیستان در مورد خوارج محل و خصوصاً

زندگی حمزه خارجی در نوع خود نادرند، زیرا مؤلف به کتاب مغازی حمزه دسترسی داشته است.

۲۱- همان، ص ۳۷، صفا، ذبیح الله. همان منبع. همان ج، صص ۱۴۸-۱۴۷.

۲۲- باسورث. ک. ا. تاریخ غزنویان، ج اول، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

۲۳- تاریخ سیستان، پیشین، صص ۳۴۲ و ۳۸ و ۲۱ و ۸ و ۵.

۲۴- همان، ص ۱۷۰. و برای اقدامات حمزه ر. ک. همان، صص ۱۸۰-۱۵۶.

۲۵- همان، صص ۱۶۱ و ۱۹۲ به بعد.

۲۶- ر. ک. همان، ص ۱۹۳ به بعد.

۲۷- فرای، ر. ن. تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه: ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۹۵.

۲۸- تاریخ سیستان، پیشین، صص ۲۸۰، ۲۷۷.

۲۹- همان، صص ۲۷۹، ۲۷۷.

۳۰- همان، صص ۲۸۰ و ۲۷۷.

۳۱- همان، ص ۲۶۸.

۳۲- همان، صص ۲۸۰-۲۷۶.

۳۳- همان، ص ۲۷۹.

۳۴- همان، صص ۲۶۲-۲۵۶.

۳۵- همان، ص ۱۴۰.

۳۶- همان، ص ۱۵۶.

۳۷- همان، صص ۴۸۰-۲۷۷.

۳۸- تازیانه.

۳۹- همان، ص ۲۷۹.

۴۰- صفا، ذبیح الله، پیشین، همان جلد، ص ۲۲۸.

۴۱- خلف ابن احمد صفاری که میان سال های ۳۵۲ تا ۳۹۳ ه. ق. در سیستان حکومت نمود.

۴۲- تاریخ سیستان، پیشین، ص ۳۵۴؛ صفا، ذبیح الله، پیشین، همان ج، ص ۲۲۹.

۴۳- تاریخ سیستان، پیشین، ص ۳۷۱.

۴۴- همان، صص ۳۸-۳۳ و ۲-۸.

۴۵- همان، ص ۳۶۲.

۴۶- همان، صص ۳۶۲، ۳۴۱، ۲۷۶.

۴۷- همان، ص ۲۷۶.

۴۸- همان، ص ۳۵۴.

۴۹- ص ۳۱۰.

۵۰- همان، ص ۳۶۴.

۵۱- همان، صص ۲۰۲-۲۰۰.

۵۲- همان، ص ۲۰۰.

۵۳- همان، صص ۴-۵.

سال بگذرد این شهر باز آبادان گردد...»^{۵۳}
پی نوشت ها:

۱- برای اطلاع از مشخصات این کتاب ها ر. ک. تاریخ سیستان، تصحیح ملک الشعراء، بهار، تهران، خاور، ۱۳۱۴، مقدمه بهار، صص «ب» و «ج» زرین کوب، عبدالحسین: تاریخ ایران بعد از اسلام تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳، صص ۵۸-۵۹.

۲- تاریخ سیستان، پیشین، مقدمه بهار، ص الف.

۳- همان، مقدمه بهار، ص ج.

۴- همان، مقدمه بهار، ص ج.

۵- منظور، ملک قطب الدین بن شاه علی بن شاهزاده است که معروف به قطب الدین دوم است. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. ملک شاه حسین: احیاء الملوک، به اهتمام دکتر منوچهر ستوده، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، صص ۱۲۱-۱۰۹، سیدجمال ترابی طباطبایی و منصوره وثیق: سکه های اسلامی ایران، تبریز، مهد آزادی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۹ مدت حکومت هر یک از امرای صفاری را آورده است.

۶- تاریخ سیستان، پیشین، ص ۲.

۷- همان، همانجا.

۸- همان، مقدمه بهار، ص د.

۹- همان، مقدمه بهار، ص ه.

۱۰- همان، همانجا.

۱۱- همان، مقدمه بهار، ص ه. و .

۱۲- در مدح باجعفر صفاری که نام کامل وی ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف است که میان سال های ۳۱۱ ه. ق الی ۳۵۲ در سیستان حکومت نمود.

۱۳- ص ۳۴۴. بهار نیز در این زمینه می نویسد که به نظر می رسد این کتاب در اصل به فارسی تحریر شده و گاهی هم از کتب عربی مطلبی ترجمه گردیده است (تاریخ سیستان، پیشین، مقدمه بهار، ص - و - و - بیج - سیکشناسی، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۴۶.

۱۴- بند هشن در تاریخ سیستان دو بار ذکر شده و نام آن به اشتباه ناسخ بن دهشتی آمده است. برای اطلاعات بیشتر ر. ک. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، ج اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶، ص ۱۲۷.

۱۵- تاریخ سیستان، پیشین، ص ۳۲۴.

۱۶- همان، صص ۳۲۴-۳۱۷.

۱۷- همان، صص ۲۸۷-۲۸۶ و ۲۶۰ و ۲۵۰ و ۲۱۱-۲۱۰.

۱۸- همان، صص ۲۱۲-۲۱۱ و ۱۶۹-۱۶۸ و ۱۵۷ ب.

۱۹- همان، صص ۲۱-۲۰۹، صفا، ذبیح الله- همان منبع همان ج. صص ۱۶۶-۱۶۵.

۲۰- همان، صص ۲۱۲-۲۱۱، صفا، ذبیح الله. همان منبع، همان ج. صص ۱۶۹-۱۶۵.

مسامحه آنان است.^{۴۸} مؤلف حتی در موردی اشاره می کند افراد این خاندان دارای فره شاهی هستند. وی در مورد ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف بن لیث که در سال ۳۱۱ ه. ق. پس از شورش عیاران علیه سامانیان به قدرت رسید می نویسد «پس او را بیرون آوردند و بنشانند و او اندک مایه بزرگ بود هنوز، اما با خرید پیران، و علم بسیار حاصل کرده و فر شاهی و بزرگی اندروی پیدا بود...»^{۴۹} چنانکه اشاره شد حکومت خاندان صفاری در سال ۳۹۳ ه. ق. پس از شورش عیاران و عدم حمایت مردم از امیر خلف بن احمد توسط محمد غزنوی برچیده شد. پس از آن چهار دهه حکومت مستقیم غزنویان بر سیستان برقرار گردید، تا اینکه در سال ۴۲۹ ه. ق. سلطان مسعود غزنوی ابوالفضل نصر بن احمد را به حکومت سیستان فرستاد. ابوالفضل نصر بن احمد پس از رسیدن به سیستان به کمک عیاران بر مخالفین چیره شد و حکومت سیستان را به دست گرفت.^{۵۰} از آنجایی که یکی از راههای انتقال فر شاهی توارث بود پس فر شاهی به امیر ابوالفضل نصر بن احمد که خود را از خاندان صفاری می دانست انتقال یافته و بنابراین حکومت وی بر سیستان جنبه شرعی و قانونی یافته است.

خدمت دیگر مؤلف تاریخ سیستان به صفاریان ذکر نسب نامه آنان است که نسب صفاریان را به ساسانیان، پیشدادیان، کیانیان و حتی به کیومرث می رساند.^{۵۱} بدون شک وجود این نسب نامه سبب تقویت موضع خاندان صفاری در مقابل سایر رقبا می شد زیرا به این ترتیب آنان خاندانی برگزیده می نمودند و حکومت به آنان تعلق می گرفت. مؤلف در عنوان بخش مربوط به زندگی یعقوب بن لیث می نویسد. «اخبار ملک الدنیا صاحب القرآن ابی یوسف یعقوب ابن لیث و نسب او یاد کردن و بزرگی که او را بود. ۵۲ و سپس به ذکر نسب اومی پردازد، نسبی که به امرای صفاری در پیشبردها دشمنان کمک بسیار مؤثری می کرده و بدون شک در زمان تالیف کتاب به امیر ابوالفضل نصر بن احمد کمک مهمی در مقابل رقبایش می نموده است. مؤلف تأکید خاصی بر این که نسب صفاریان به کیانیان می رسیده داشته است و حتی آن ها را به نوعی منجی سیستانی های می داند که ظهور آنان را منجمان پیش گوئی کرده اند. وی طی داستانی از زبان منجمان دربار گرشاسب آینده شهر زرنج و ظهور امیر ابوالفضل نصر بن احمد را چنین پیش گوئی می کند «... پس حکم کردند (منجمان) که تا چهار هزار سال شمسی این شهر بماند و چون مصطفی (ع) برون آید و دین اسلام آشکار گردد... اول کسانی که او را اجابت کنند مردم سیستان باشند... و اندر روز گاردین او... چهار صد و چهل و چهار سال وقعتها باشد و چون چهار صد و چهل و چهار